معنا و جايگاه توسل در آيات و روايات(با رويكرد نقد وهابيت)

نویسنده : علیرضا محمدی فرد صفحه : 91

مقدمه

توسل به اولياء الهي و تبرك جستن به ايشان و به زيارت قبر ايشان رفتن و كارهايي از اين قبيل از جمله مسائلي است كه ميان تمامي مسلمين، از صدر اسلام تا كنون متداول بوده و يك امر ديني مسلم تلقي مي‌شده است؛ ولي در صده‌هاي اخير فرقة وهابيت به بهانة مخالف بودن اين امور با توحيد، به انکار آن پرداخته و گاهي آن ‌را بدعت و گاهي عبادت اوليا نامیده‌اند و مسلمانان را متهم به شر ك و بت‌پرستي می‌کنند. ما در اين نوشتار قصد داريم به‌ طور مختصر به بيان معناي توسل، ادلة شرعی بودن آن، و در ضمن، به نقد اين فرقة ضاله بپردازيم. معنای لغوی و اصطلاحی توسل، عقیدة وهابیون دربارة توسل، معنای صحیح توسل از دیدگاه علمای شیعه، ادلة شرعی بودن توسل، مطرح، و دو نمونه از اشکالات وهابیون نقل و نقد می‌شود.

معنای لغوی و اصطلاحی توسل

در لسان العرب، توسل این‌گونه معنا شده است: توسّل به‌ سوى خدا و انتخاب وسيله اين است كه انسان عملى انجام دهد كه او را به خدا نزديك كند ووسيلهبه معناى چيزى است كه انسان به كمك آن به چيز ديگرى نزديك مى‏شود.1

در كتاب العین این‌گونه معنا شده است: توسل ازوسّلت الى ربّي وسيلةاست؛ يعنى انجام دادم عملى را تا به سبب آن به خدا نزديك شوم‏.2

در النهایة فی غریب الحدیث و الاثر در معنای وسیله آمده است: وسیله در لغت به‌ معنای چیزی است که به ‌واسطه آن به چیز دیگر می‌رسیم و به آن نزدیک می‌شویم و فعل آن عبارت است ازوَسَل الیه وسیلة و تَوَسّل.3

بنا بر این، توسل در لغت به این معناست که انسان چیزی یا کسی را واسطه قرار دهد تا به کس دیگر نزدیک شود و در اصطلاح به این معناست كه بنده، چيزى يا شخصى را نزد خداوند واسطه قرار دهد تا او وسيلة قربش به ‏خدا گردد.

عقيدة وهابيون در بارة توسل

وهابيون توسل به دعاي نبي‌اكرم6 ‌در حال حيات ايشان را جايز می‌دانند ولي در دوصورت توسل را جايز نمی‌دانند:

۱. توسل به دعاي نبي بعد از رحلت ايشان

۲. توسل به ذات نبي، چه قبل از رحلت ايشان و چه بعد از رحلت.4

بنا بر این، به عقيدة آن‌ها توسل به هریک از دوصورت زير كه باشد جايز نيست:

۱. : اللّهمّ إنّي أتوسّل إليكَ بنبيّك محمّد6 أن تَقْضِيَ حاجَتي.

۲. الّلهمّ إني أتوسّلُ إليكَ بجاهِ محمّد6 وحرمتِهِ وحَقِّهِ أنْ تَقْضِيَ حاجَتي.5

نمونه‌هايي از آرا و فتاواي علماي وهابي

در اين زمينه فتاواي زيادي از علماي وهابي صادر شده است ولي ما براي اختصار به نقل گفتار ابن‌تيميه و محمدبن‌عبدالوهاب، كه مبدع و مروج اصلي اين فرقه هستند، اكتفا می‌کنيم:

ابن‌تيميه در كتاب الردعلي‌البكري مي‌نويسد:توسل به ذات نبي، بدعت و كفر و شرك است.6

در المستدرك علي مجموع الفتاويمی‌گوید: طلب شفاي مريض، خلاصي از بلاي دنيوي يا اخروي، غفران، نجات از آتش جهنم و ... جز از خدا جايز نيست و طلب كردن از نبي يا ملك، مساوي است با دين نصاري و اگر اين شخص توبه نكرد بايد كشته شود.7

در كتاب شرح العمدة گفته است: توسل عبد به قبر، براي تقرب به خدا همان بت‌پرستي است.8

محمّدبن‌عبدالوهاب می‌گوید: همانا هدف آنان، وسيلة تقرّب به خدا و شفيع قراردادن پيامبران و صالحان است، به همين جهت خونشان حلال و قتل‌شان جايز است.9

معناي توسل در اندیشة شیعه

زندگي انسان بر پاية استفاده از وسائل و اسباب طبيعي شكل گرفته است.هر انساني وقتي تشنه می‌شود آب مي‌نوشد، وقتي گرسنه می‌شود غذا مي‌خورد و وقتي می‌خواهد به مكان دوري برود از وسيلة نقليه بهره می‌گیرد؛ ولي اسباب و وسائل تنها در اسباب و وسائل طبيعي خلاصه نمی‌شوند، بلكه برخی از اسباب و وسائل، غير طبيعي و معنوي هستند؛ تنها فرقي كه بين اسباب مادي و معنوي هست اين است كه اسباب مادى را از روى تجربه و آزمايش علمي ‌می‌توان شناخت، ولي اسباب معنوى را از طريق دين، يعنى از طريق وحى، و از طريق كتاب و سنّت بايد كشف کرد.10از طرفي می‌دانيم این خداست كه سبب را آفريده و خداست كه سبب را سبب قرار داده است و خداست كه از ما خواسته است از اين وسائل و اسباب استفاده كنيم، در اين جهت هيچ فرقي ميان اسباب ظاهري و معنوى، و دنيوى و اخروى نيست.11 بنابراين، اگر در قرآن و روايات كه بيان‌گر احكام الهي هستند امري غير طبيعي و معنوي به‌ عنوان سبب معرفي شده باشد، توسل به آن مشروع و صحيح است. با توضيحاتي كه بيان شد نتيجه می‌گیريم كه به دو شرط می‌توانيم به اسباب و وسائل غير طبيعي متوسل شويم:

۱. در كتاب يا سنت به‌ عنوان وسيله براي رسيدن به هدف دنيوي يا اخروي معرفي شده باشد.

۲.

اعتقاد به اصالت و استقلال آن وسائل و اسباب نداشته باشيم، بلكه تأثير آن ‌را به اذن و مشيت الهي بدانيم.12

چند نکته

1) عدم تنافي توسل به انبيا و اولياي الهي با توحيد

يكتاپرستى اين است كه انسان آن‌گاه كه رو به‌سوى خدا می‌آورد، هيچ چيز را وسيله و واسطة روآوردن قرار ندهد: وَ اذا سأَلَكَ عِبادى عَنّى فَانّى قَريبٌ.13 در روی‌آوردن به‌سوى خدا لزومي ‌ندارد و نبايد چيزى را وسيله و واسطه قرار داد. آرى، پس از آن‌كه آدمي ‌به خدا روی آورد و خدا را شناخت، در مرحلة بعد به اولياء خدا- از آن جهت كه اولیاء خدا و پرستندگان خدا و فانى فى اللَّه‏اند، مراحل عبوديت را طى كرده‏اند و می‌توانند بهتر از ما مراتب تذلّل و عبوديت را انجام دهند و به همين جهت از ما مقرّب‌ترند- رو می‌آورد و آن‌ها را وسيلة استغفار و دعا قرار می‌دهد؛ يعنى از آن‌ها كه بندگان صالح خدايند استمداد می‌کند تا به‌ عنوان مثال از خداوند بخواهند به قلب او روشنى عنايت فرمايد، و گناهانش را به لطف و كرم خود ببخشد.14

مطلب ديگر در اين‌باره اين‌كه: توجه به هر موجود- اعم از توجه ظاهرى و معنوى- هرگاه به‌ صورت توجه به راهي براى رفتن به‌سوى حق باشد، توجه به خداست. در هر حركت و مسيری، توجه به راه از آن جهت كه راه است و توجه به علامت­ها و فلش­ها و نشانه‏هاى راه، براى گم‌نشدن و دور نيفتادن از مقصد از آن جهت كه علامت­ها، نشانه‏ها و فلش­ها هستند، «به‌سوى مقصدبودن» و«به‌سوى مقصد رفتن» است. انبيا و اوليا راه­هاى خدا هستند: انْتُمُ السَّبيلُ الْاعْظَمُ وَ الصِّراطُ الْاقْوَمُ، آنان علامت­ها و نشانه‏هاى سير الى‏ اللَّه هستند: وَ اعْلاماً لِعِبادِهِ وَ مَناراً فى بِلادِهِ وَ ادِلّاءَ عَلى‏ صِراطِهِ، و­ هاديان و راهنمايان به‌سوى حق: الدُّعاةُ الَى اللهِ وَ الْادِلّاءُ عَلى‏ مَرْضاةِ اللهِ، پس مسئله اين نيست كه توسل و زيارت و خواندن اوليا و انتظارِ كارى مافوق‏ طبيعى از آن‌ها شرك است، بلكه مسئله چيز ديگر است. اولًا بايد بدانيم [آيا] انبيا و اوليا چنين صعودى در مراتب قرب الهي كرده‏اند كه از ناحية حق تا اين حد مورد موهبت واقع شده باشند يا نه، از قرآن كريم استفاده می‌شود كه خداوند به پاره‏اى از بندگان خود چنين مقامات و درجاتى عنايت كرده است. مسئلة ديگر اين است كه آيا مردمي كه توسل پيدا می‌کنند و به زيارت مي‌‏روند و حاجت می‌خواهند، از نظر توحيدى درك صحيحى دارند يا ندارند، آيا واقعاً با نظرِ «به‌سوى اويى» به زيارت مي‌‏روند يا با فراموشى«او» و مقصدْ قراردادن شخص زيارت‏شده، بدون شك اكثر مردم با چنان توجه غريزى به‏ زيارت مي‌‏روند. ممكن است اقليتى هم باشند كه فاقد درك توحيدى- ولو در حد غريزى- باشند، كه بايد به آنان توحيد آموخت نه آن‌كه زيارت را شرك دانست. مسئلة سوم اين است كه اقوال و افعالى كه حكايت‌گر تسبيح و تكبير و تحميد است و ستايش ذات كامل على‏الاطلاق و غنىّ على‏الاطلاق است، در مورد غير خدا شرك است؛ سُبّوح مطلق و منزّه مطلق از هر نقص و كاستى اوست؛ بزرگ مطلق اوست؛ آن كه همة ستايش­ها منحصراً به او برمي‌‏گردد اوست؛ همو كه همة حول‌ها و قوّه‏ها قائم به ذات اوست؛ اين گونه توصيف­ها - چه به‌ صورت قولى و چه به‌ صورت عملی- براى غير خدا شرک است.15

2) تفاوت توسل به انبيا و اوليای الهي با بت‌پرستي

مسئلة توسل و دست به دامن شدن به بعضى از مقربين درگاه خدا، غير از آن عملى است كه مشركين بت‌پرست انجام مي‌دادند، چرا كه آنان متوسل به درگاه خدا می‌شدند، ولى تقرب و عبادت را نسبت به ملائكه و جن و اولیا انجام می‌دادند، و عبادت خدا را ترك می‌کردند؛ نه خدا را عبادت می‌کردند و نه به او اميدوار بودند و نه از او بيمناك، بلكه همة اميد و ترسشان نسبت به ‌واسطه بود؛ بنابراين، فقط، وسيله را عبادت می‌کردند، و اميدوار به رحمت وسيله و واسطه، و بيمناك از عذاب آن بودند. آن‌گاه براى تقرب به آن وسيله، كه به زعم ايشان يا ملائكه بود، يا جن، يا انس، متوسل به بت‌ها و مجسمه‏ها شده، خود آن خدايان را رها مي‌‏كردند و بت­ها را مي‌‏پرستيدند، و با دادن قرباني‌ها، به آن‌ها تقرب مي‌‏جستند. خلاصه اين‌كه ادعاى اصلي­شان اين بود كه ما به وسيلة بعضى از مخلوقات خدا، به درگاه او تقرب مي‌‏جوئيم، ولى در مقام عمل آن وسيله را به‌ طور مستقل پرستش نموده، از خود آن‌ها بيمناك و به خود آن‌ها اميدوار بودند، پس در نتيجه بت­ها و يا خدايان را شريك خدا در ربوبيت و پرستش می‌دانستند.16

ادلة جواز توسل در آيات و روايات

اكنون كه معناي توسل در اندیشة شیعه بيان شد، ادلة قرآني و ادلة روايي شيعه و اهل‌سنت بر جواز توسل بيان می‌شود:

الف) آيات

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِليْهِ الوَسِيلَةَ وجاهِدُوا فِى سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.17

وسيله در آية فوق معناى بسيار وسيعى دارد و هركار و هرچيزى را كه باعث نزديك شدن به پيش‌گاه مقدس پروردگار ‌شود شامل مي‌‏گردد18 كه مهم­ترين آن‌ها ايمان به خدا و پيامبراكرم6، جهاد، نماز، زكات، روزه، حج، صلة رحم، انفاق در راه خدا (اعم از انفاق‌هاى پنهانى و آشكار) و هركار نيك و خير است.19 همان­طور كه علىA در خطبة 112 نهج البلاغه فرموده است:

ان افضل ما توسل به المتوسلون الى الله سبحانه و تعالى: الايمان به و برسوله و الجهاد فى سبيله فانه ذروة الاسلام، و كلمة الاخلاص فانها الفطرة و اقام الصلاة فانها الملة، و ايتاء الزكاة فانها فريضة واجبة و صوم شهر رمضان فانه جنة من العقاب و حج البيت و اعتماره فانهما ينفيان الفقر و يرحضان الذنب، و صلة الرحم فانها مثراة فى المال و منساة فى الاجل، و صدقة السر فانها تكفر الخطيئة و صدقة العلانية فانها تدفع ميتة السوء و صنائع المعروف فانها تقى مصارع الهوان.

بهترين چيزى كه به وسيلة آن می‌توان به خدا نزديك شد، ايمان به خدا و پيامبر او و جهاد در راه خداست كه قلة كوهسار اسلام است، هم‌چنين كلمة اخلاص (لا اله الا اللَّه) كه همان فطرت توحيد است، برپاداشتن نماز كه آئين اسلام است، زكات كه فريضة واجبه است، روزة ماه رمضان كه سپرى است در برابر گناه و كيفرهاى الهى، حج و عمره كه فقر و پريشانى را دور می‌کند و گناهان را می‌شويد، صلة رحم كه ثروت را زياد و عمر را طولانى می‌کند، انفاق­هاى پنهانى كه جبران گناهان مي‌‏نمايد و انفاق آشكار كه مرگ‏هاى ناگوار و بد را دور مي‌‏سازد، و كارهاى نيك كه انسان را از سقوط نجات می‌دهد.

شفاعت پيامبران و امامان و بندگان صالح خدا نیز كه طبق صريح قرآن باعث تقرب به پروردگار مي‌‏گردد، در مفهوم وسيع توسل داخل است، هم‌چنين پيروى از پيامبر و امام و گام نهادن در جاى پای آن‌ها‏، زيرا همة اين‌ها موجب نزديكى به ساحت قدس پروردگار است؛ حتى سوگند دادن خدا به مقام پيامبران و امامان و صالحان كه نشانة علاقه به آنان و اهميت دادن به مقام و مكتب آنان است جزو اين مفهوم وسيع است، كساني كه آية فوق را به بعضى از اين مفاهيم اختصاص داده‏اند در حقيقت هيچ‎گونه دليلى بر اين تخصيص ندارند، زيرا همان‌طور كه گفتيم «وسيله» در مفهوم لغويش به معناي هر چيزى است كه باعث تقرب مي‌‏گردد.20

علامه كوثري در كتاب محق التقول في مسألة التوسل می‌گوید: عموم آيه شامل توسل به اشخاص و توسل به اعمال می‌شود و در اشخاص هم فرقي بين زنده و مرده نمي‌گذارد. البته تنها دليل بر اين‌كه وسيله شامل اشخاص هم می‌شود، عموم لغوي نيست بلكه قول عمر‌بن‌خطاب نيز كه (خطاب به عباس، عموي پيامبر) گفت:هذا والله الوسيلة الى الله عزوجلّ، بر اين مطلب، دلالت دارد.21

۱. وَلوْ أنّهُمْ إذْ ظَلَمُوا أنْفُسَهُمْ جاءُوك فَاْستغَفُروا اللهَ واْسَتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لوجَدُوا اللهَ توّاباًرَحِيماً.22

اين آيه صريحا می‌گوید كه آمدن به سراغ پيامبر6 ‌و او را در درگاه خدا شفيع قراردادن، و وساطت و استغفار او براى گنه‌كاران، مؤثر است و موجب پذيرش توبه، و رحمت الهى است.

اگر وساطت، دعا، استغفار و شفاعت‌ خواستن از پيامبر6 ‌شرك بود چگونه ممكن بود قرآن چنين دستورى را به گنه‌كاران بدهد!23

۱. وَإذا قِيْلَ لَهُمْ تعالَوْا يَسْتغْفِرْ لَكُمْ رسُوْلُ اللهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيتهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتكْبرُون.25.24

۲. بوده است؛ به‌ عنوان مثال فرزندان يعقوبA نزد پدر آمدند و از او درخواست استغفار كردند و حضرت يعقوبA هم پذيرفت: يا أبانا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إنا كُنّا خاطِئِين \* قال سَوْفَ أسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَبِّي إنّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحيمُ.27.26

خلاصه اين‌كه آيات زيادى از قرآن مجيد حكايت از اين معنا دارد كه پيامبران يا فرشتگان و يا مؤمنان پاك‌دل می‌توانند براى بعضى از خطاكاران استغفار كنند، و استغفار آن‌ها در پيش‌گاه خدا اثر دارد، اين خود يكى از معانى شفاعت كردن پيامبر و يا فرشتگان و يا مؤمنان پاك‌دل براى خطاكاران است.28

5.قُلْ لا أسألكُم علَيهِ أجْراً إلاّ المودَّة في القُربى.‏29

طبق این آیه، مودت قربی که روایات متواتر و اجماع اغلب مفسران آن ‌را تفسیر به حب اهل ‌بیت رسالت‌کرده‌اند، از واجبات دینی است. درآیة قُل‌ما أسألُكُم عَلَيه مِن أجرٍ إلاّ مَن شاءَ أن يتَّخِذَ إلى رَبِّه سبيلا،30 همان اجر رسالت را سبب تقرب به خدا دانسته است. باکنار هم‌گذاشتن این دوآیه به‌دست می‌آید که مودت اهل ‌بیت همان«سبیل»ی است که در آیة دوم آمده است و وظیفة پیامبران همین است که مردم را به این سبل الی الله دعوت کنند. با ضمیمه کردن آیة قُل ما سألتُكُم من أجرٍ فَهوَ لَكُم إن أجرِي إلاّ على اللهَ،31 می‌فهمیم که این اجری که در آیة اول به‌ عنوان اجر رسالت تعیین شده است در حقیقت نفعش به بندگان باز می‌گردد، نه پیامبر6. بنا بر این، یکی از وسیله‌هایی که ما را به خدا می‌رساند، مودت اهل ‌بیت است و وقتی ما به یکی از انبیا و صالحان متوسل می‌شویم در حقیقت مودت ایشان را وسیله قرار داده‌ایم.32

ب) روايات شيعه

در ميان علماي شيعه كسي منكر جواز توسل نيست. روايات بسيار زياد و فراتر از حد تواتر در جواز، بلكه در سفارش به توسل داريم. از آن‌جا كه منكرين توسل (وهابيت) گروهي‌ هستند كه در حقيقت نه شيعه‌اند و نه سني، اما خود را سني می‌دانند ما در آغاز به‌ طور مختصر نمونه‌هايي از كتب روايي شيعه در اين باب نقل می‌کنيم و توضيح می‌دهيم، سپس به‌ صورت گسترده‌تر از، رواياتِ اهل‌سنت و سيرة مسلمين و علماي اهل‌سنت ادله‌اي بر جواز و توصيه به اين امر می‌آوريم.

شيخ مفيد از انس‌بن‌مالک روايت کرده است که گفت: من، ابوذر، سلمان و زيدبن‌ارقم در خدمت پيامبر6 نشسته بوديم، در اين موقع حسن و حسين وارد شدند، پيامبر6 آنان را بوسيد، ابوذر نيز روي دست و پايشان افتاد و دستشانرا بوسيد، ما به ابوذر گفتيم تو پيرمردي از اصحاب پيامبر هستي و اين‌گونه روي دست و پاي دو بچه از بني­هاشم مي‌افتي و دستشان را مي‌بوسي! ابوذر گفت: آري، اگر آنچه من دربارة اين دو از پيامبر6 شنيده‌ام، مي‌شنيديد، شما هم بيشتر از اين به آن‌ها احترام روا مي‌داشتيد، انس‌بن‌مالک پرسيد: از پيامبر6 چه شنيده‎اي، گفت: شنيدم که دربارة عليA و اين دو مي‌فرمايد: «اي علي! اگر کسي نماز بخواند و روزه بگيرد تا به‌ صورت ني خشکيده در آيد، نماز و روزه، به او سودي نمي‌رساند، مگر دوستي شما را داشته باشد. هرکس به وسيلة‌ شما به خدا توسل پيدا کند، سزاوار است که خدا او را رد نکند. اي علي! هرکس شما را دوست بدارد و به شما تمسک جويد، به ريسمان محکم الهي تمسک جسته است».33

دعاي معروف توسل كه توسط شيعيان خوانده می‌شود چنين آغاز می‌شود: اللهّم انّي اسئلك واتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة محمد صلّي اللهِ عليه و آله و در ادامه گفته می‌شود: يا وجيهاً عنداللّه، اشفع لنا عنداللّه،و به همين ترتيب دعا در حق چهارده معصوم ادامه می‌یابد.

إمام حسينA در دعاي عرفه مي­فرمايد: ... اللّهُمَّ إنّا نَتَوَجَّهُ إلَيْكَ فِي هذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتي فَرضْتَها وَعظَّمْتَها بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ خِيرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. نیز می‌فرماید: ... اللّهُمَّ إنّي أسْألُكَ بِحَقِّ هذا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ فيهِ من ابتدائه إلى وقت فنائه مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أو نَبىٍّ أرسلتَهُ أو عبدٍ صالحٍ اختَصَصْتَهُ.

در دعایی از دعاهای ماه ذی‌حجه می‌خوانیم: و اَسْئَلُكَ‏ بِحَقِّ جَبْرَئيلَ وَميكائيلَ وَاِسْرافيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفى.

در دعای پیش از ورود به نماز وارد شده است: اَللَّهُمَّ اِنّى‏ اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَتَقَرَّبُ بِهِمْ اِلَيْكَ.

در دعای سحر آمده است: بِمُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ فَاسْتَنْقِذْنى.

در روایات بسیاری سفارش شده است‌که قبل و بعد ازدعا، بر محمد وآل او صلوات فرستاده شود و این چیزی نیست جز توجه دادن به مقام ائمهG نزد خداي متعال.

با توجه به فقراتي كه بيان شد به خوبي در می‌یابيم كه توسل به اهل بيتG هيچ منافاتي با توحيد ندارد و معناي آن قراردادن ايشان در عرض خدا نيست، بلكه آنان را در طول قدرت خدا دانستن است. در دعای توسل، توحید افعالی به وضوح قابل مشاهده است؛ آنچه در این دعا تکرار می‌شود این جمله است: انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیها عندالله، اشفع لنا عند الله،در این فقره به خوبی نشان داده شده است که نقش ائمه تنها نقش واسطه برای رسیدن به خداست و ائمهG هر مقام و آبرویی که دارند از خدا دارند وجیها عند الله. ضمن این‌که قدمناک بین یدی حاجاتنابه‌ معنای حاجت خواستن از خود امام نیست بلکه صرفا حاجت خواستن از خدا به همراه توسل به امام است؛ یعنی از خدا درخواست می‌شود به احترام مقام و جایگاه ائمهA حاجات ما را برآورده کند.

در جای‌جای زیارت جامعه كبيره به این نکته اشاره شده است که ائمه به هیچ‌وجه استقلال ندارند و تنها واسطه‌اند، و شاید به خاطر توجه به همین نکته است که پیش از شروع به این زیارت و ديگر زياراتي كه براي اهل بيتA وارد شده، شايسته است صد مرتبه الله اکبرياسبحان اللهوالحمد لله گفته شود.34

ج) روايات اهل‌سنت

احاديثي كه در كتب تاريخ و حديث اهل‌سنت بيان شده و جواز توسل به اوليای الهي را بيان كرده است بسيار زياد است كه به برخي از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. 6 ‌به حق خود و انبياء پيشين: در حلية الأولياء، اثر أبي‌نعيم اصفهاني، نقل شده است كه: وقتي فاطمه ‌بنت‌اسد وفات يافت، پيامبر6 بر سر قبر او حاضر شد و اين دعا را در حق او كرد: اللهُ ‏الّذي يُحيْي وَيُميتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، اغْفِرْ لأُمي ‌فاطِمَةَ بِنْتِ أسَد، ووَسِّع علَيْها مَدْخَلَها، بِحَقِّ نَبِيّكَ ‏وَالأنْيباء الَّذِينَ مِنْ قَبْلي.35

 2. عثمان‌بن‌حنيف روايت می‌کند كه مردي مبتلا به چشم‌درد بود، از پيامبر6 طلب دعا كرد كه عافيت يابد، پيامبر6 فرمود: اگر بخواهي دعا می‌کنم ولي اگر بر همين حال صبر كني بهتر است، مرد گفت: برايم دعا كن! پيامبر دستور داد نيكو وضو كند و دو ركعت نماز بخواند و اين دعا را بخواند: اللّهم انّي اسالك و أتوجه اليك بنبيّك نبي الرحمه، يا محمد انّي اتوجه بك الي ربّي في حاجتي لتقضي، اللّهم شفّعه فيّ. راوي می‌گوید به خدا قسم چيزي نگذشت كه مرد شفا يافت.36

در صحت سند اين حديث هيچ شكي نيست و حتي امام وهابيان؛ يعني ابن‌تيميه هم اين حديث را صحيح می‌داند؛37 دلالت اين حديث بر توسل به شخص نبي‌اكرم6‌ نيز با توجه به قواعد عربي روشن است و برگرداندن آن از ظاهرش (چنان‌كه ابن‌تيميه انجام داده است و حديث را حمل بر اين كرده كه توسل به دعاي نبي صورت گرفته است و بايد يك لفظِ «دعا» در تقدير گرفته شود) تحريف حديث است.38

۱. بعد از رحلت ايشان: طبراني در المعجم الصغيرنقل می‌کند: در زمان عثمان‌بن‌عفان مردي درخواستي از خليفه داشت، خليفه به او توجهي نكرد، تا اين‌كه نزد عثمان‌بن‌حنيف رفت و عثمان‌بن‌حنيف همان دعايي را كه در حديث قبلي نقل شد به او آموخت و آن مرد بعد از توسل به نبي‌اكرم6‌ دوباره نزد خليفه رفت و حاجتش برآورده شد.39

روشن است كه اين اتفاق بعد از وفات نبي‌اكرم6 ‌رخ داده است و كسي منكر اين ماجرا نبوده است.40

۱. سيوطي در جامع الاحاديثاز مالك‌الدار نقل كرده است: بلال‌بن‌حارث كه از صحابة رسول‌خدا بود وقتي در زمان عمر قحطي شده بود نزد قبر نبي‌اكرم6‌ آمد و گفت: يا رسول الله استسق الله لأمتك فإنهم قد هلكوا فأتاه رسول الله صلى الله عليه و سلم في المنام فقال: ائت عمر فاقرئه السلام وأخبره أنهم يسقون.اين حديث نص در اين است كه صحابه بعد از وفات پيامبر هم به او توسل مي‌جستند.41

‌5. توسّل به حقّ سائلين:عطيّة‌ عوفي از أبي‌سعيد خدري نقل كرده است كه رسول اکرم6 ‌فرمودند: مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إلى الصَّلاةِ فَقال اللّهُمَّ إنّي أسألُكَ بِحَقِّ السّائِلينَ عَلَيْكَ، وأسألُكَ بِحَقِّ مَمْشايَ هذا ... أقَبلَ الله عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَاسْتَغْفَرَلَهُ سَبْعُونَ ألف مَلَك.42

دلالت اين حديث بر موضوع مورد بحث روشن است و مي‌رساند كه انسان می‌تواند براي برآورده شدن حاجتش به جميع مسلمين توسل جويد، چه زندگان ايشان و چه مردگان، و توسل به انبيا و صالحين امري متعارف بوده است.43

۱. 6 ‌قبل از خلقت ايشان: سيوطي در درالمنثور، به نقل از طبراني، حاكم، بيهقي و ابونعيم، از عمر‌بن‌خطاب نقل كرده است كه رسول اكرم6 ‌فرمودند: وقتی آدم آن گناه را مرتکب شد، سر بر آسمان بلند کرد و گفت: خدایا به حق محمد از تو می­خواهم که مرا بیامرزی! خدا فرمود: تو محمّد را از كجا شناختى در حالى كه هنوز او را نيافريده‌ام! آدم عرض كرد: پروردگارا! اين به سبب آن است كه وقتى مرا با قدرت خود آفريدى و از روح خود در من دميدى، سرم را بلند كرده و ديدم اين جمله بر پايه­هاى عرش نوشته شده است لا إله إلاّ الله محمّد رسول الله، از اين عبارت فهميدم كه تو نام محمّد را به نام خود اضافه نمی‌کنى مگر به اين دليل كه محبوب‌ترين خلايق نزد توست، خدا خطاب كرد: اي آدم راست گفتى؛ انه لاَحَبُّ الخلق إلىَّ؛ او محبوب‌ترين خلق نزد من است. ادعونى بحقّه فقد غفرت لك؛ به حقّ محمّد مرا بخوان من تو را مي‌آمرزم.44

نكته

الف) در آيات متعددي از قرآن، «كلمه» بر ذات اطلاق شده است؛ مانند: يا مَرْيَمُ إِنَّ اللهِ يُبَشّـرك بِكَلَمةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسيحُ عيسَـي ابْنُ مَرْيَمَ؛ بنابراين، اشكالي ندارد كه در اين آيه نيز «كلمه» بر اين ذوات مقدسه اطلاق شده باشد.

ب) با مراجعه به تاريخ در می‌یابيم كه داستان توسل حضرت آدمA به نبي‌اكرم6‌بين مردم مشهور بوده است؛ لذا مي‌بينيم كه مالك‌بن‌انس در مسجد النبي6 به منصور دوانيقي می‌گوید: هو وسيلتك و وسيلة أبيك آدم. در اشعار هم اين مطلب آمده است.45

۱. : اللهم اناكنا نتوسل‌اليك بنبينا فتسقينا،وانا نتوسل اليك بعم نبينا فاسقنا قال فيسقون:پروردگارا! ما درگذشته با توسل به پيامبرمان به‌سوى تو مي‌آمديم و تو سيراب‌مان مي‌كردى واكنون باتوسل به عموى پيامبرمان به‌سوى تو مي‌آييم پس، بارانمان ده وسيراب‌مان كن!. راوى‌گويد: پس‌از آن باران مي‌باريدوسيراب مي‌شدند.46

نتيجه

باتوجه به آيات و روياتي‌كه بيان شد به روشني درمی‌یابيم‌ كه ادعاي وهابيون مبني بر اين‌كه توسل به نبي‌اكرم6 تنها درحال حيات وبه‌صورت خاصي‌صحيح است، سخني باطل است، زيرا برخي از ادله، صريحا توسل به ايشان در زمان قبل از خلقت يا بعد از رحلت را مي‌رساند و باقي ادله نيز به لحاظ اطلاقشان شامل زمان بعد از مرگ نيز می‌شوند، اما متأسفانه ابن‌تيميه و تابعان وي سعي در تطبيق نظر خود بر اين آيات و روايات دارند.

د) سيره و سخن علماي اهل تسنن

۱. المواهب الدنية گفته است: زائر پيامبراكرم، سزاوار است كه دعا و تضرع و استغاثه و تشفع و توسل بسيار داشته باشد. استغاثه ، طلب يارى و پناه‌جويى است؛ فرقى نمی‌کند كه به لفظ استغاثه باشد يا توسل يا تشفع و توجه؛ توجه هم به معناى آن است كه انسان در پى يك موجه و آبرومند و صاحب جاه و منزلت برود و توسل جويد تا به يك مقام بالاتر از او دسترسى پيدا كند.47

۲. شرح مواهب، ج 8، ص 317 نوشته است: زائر پيامبر6 به آن‌حضرت توسل جويد و در توسل به او، از خداوند به جاه و مقام وى مسألت كند، چرا كه توسل به حضرتش كوه‌هاى گناه و بارهاى سنگين معاصى را فرو مي‌ريزد، بركت و شفاعت او و عظمتش در پيش‌گاه پروردگار، در حدى است كه هيچ گناهى ياراى ماندن در برابرش را ندارد، هركس جز اين عقيده داشته باشد، محرومي‌است كه خداوند، چشم بصيرتش را كور كرده و دلش را به گمراهى كشانده است.آيا مخالف اين عقيده، اين آيه را نشنيده است: ولو انهم اذ ظلموا انفسهم ... .48

۳. تاريخ بغدادتوسل امام شافعي به ابوحنيفه، با سند صحيح نقل شده است.49

۴. طبقات الاولياء می‌گوید: قبر «معروف‌كرخي» معروف است به اين‌كه حاجت می‌دهد. سپس‌از زهري نقل می‌کند هركس كنار قبر او صد مرتبه سورة قل هو الله را بخواند و حاجت خود را بخواهد خدا حاجتش را می‌دهد. او می‌گوید: من اين كار را كردم و حاجتم را گرفتم.50

۵. تاريخ بغداداز حسن‌بن‌ابراهيمخلال نقل می‌کند كه هر مشكلي براي من پيش مي‌آمد نزد قبر موسي‌بن‌جعفرA مي‌رفتم و به او متوسل مي‌شدم و خداوند حاجتم را برآورده مي‌ساخت.51

۶. شرح مواقف، علامه سيدشريف ‌جرجاني در اوايل حاشيه بر مطالع، و غير ايشان از بزرگان دين تصريح دارند به جواز توسل به انبيا و صالحين.52

۷. المدخل گفته است: كسى كه به زيارت حضرت رسول‌اكرم6 رود و به ساحت او متوسل و پناهنده شود و حاجت بخواهد، مأيوس نخواهد شد؛ چرا كه آن‌حضرت ، شافع مشفع است و توسل به او موجب ريزش و آمرزش گناهان می‌شود. هركس درآستان آن‌حضرت بايستد و به او متوسل شود خدا را بخشنده و مهربان خواهد يافت.53

۸. تهذيب التهذيب می‌گوید: همراه ابن‌خزيمه، پيشواي اهل حديث و جمع زيادي از اساتيد و بزرگان به زيارت قبر علي‌بن‌موسي‌الرضاA در طوس رفتيم؛ از تعظيم و تواضع ابن‌خزيمه نسبت به بارگاه حضرت حيرت‌زده شديم.54

۹. الرد الوافردر این‌باره مي‌‌نویسد: على‌بن‌عبدالكریم، پسر شیخ سراج‌الدین‌ بغدادی، براى من داستان شگفت‌انگیزى نقل كرد و گفت: زمانى كه جوان بودم، دخترى داشتم كه از درد چشم رنج مي‌‌برد، ما به ابن‌تیمیه اعتقاد داشتیم، او رفیق پدرم بود و گاهى براى دیدن پدرم پیش ما مي‌‌آمد، با خودم گفتم: مقدارى از خاك قبر ابن‌تیمیه را بردارم و آن ‌را همانند سرمه به چشم دخترم بكشم؛ چون چشم‌درد او طولانى شده بود و سرمه براى او فایده‌اى نداشت؛ پس بر سر قبر او رفتم، دیدم كه يك‌نفر از اهالي بغداد چند كیسه از خاك قبر را جمع كرده است، به او گفتم: با آن‌ها چه می‌کنی؟ گفت: آن‌ها را براى معالجة درد چشم برداشته‌ام و می‌خواهم آن ‌را همانند سرمه در چشم فرزندانم بكشم. گفتم: آیا فایده دارد؟ گفت: بلی، من تجربه كرده‌ام؛ پس بر آنچه قصد كرده بودم، یقینم بیشتر شد، مقدارى از خاك را برداشتم و آن ‌را به چشم دخترم كشیدم، در حالى كه خواب بود، شفا پیدا كرد. این داستان را براى پسر قاضى جبل، یعنى امام شرف‌الدین‌ابوالعباس احمد بن ‌الحسن ‌بن ‌شیخ ‌الإسلام ابو عمر مقدسى، نقل كردم، او پیش ما آمد و از این قضیه تعجب كرد و از من در حضور مردم از آن سؤال كرد، من قصه را دوباره نقل كردم و او شگفت زده شده بود.55

پاسخ به دو اشكال وهابيون

پس از بيان معنا و ادلة جواز توسل، به طرح دو اشكال وهابيون در باب توسل و پاسخ آن‎ها مي‎پردازيم:

اشكال اول

طبق آیات صریح قرآن، كمك‌خواستن فقط، از خدا جايز است، همان‌طور که فقط او شايستة پرستش است، چرا که آیة ایاک نعبد و ایاک نستعین، با یک انشا، با یک لحن و با عبارت یک‌سان آمده، پس ما نباید در حاجت‌خواستن کسی را هم‌ردیف خدا قرار دهیم؟

پاسخ

معنای روان این آیه به فارسی چنین است: «تنها از تو یاری می‌جوئیم». حال سؤال ما این است که؛ مثلا اگر شما برای حل یکی از مشکلات زندگی خود از یکی از دوستانتان کمک بخواهید، آیا به خدا شرک ورزیده‌اید و توحید عبادی و افعالی شما خدشه دار شده است. بی­تردید پاسخ شما منفی است. نکته قابل تأمل آن است که آیات قرآنی را باید در مجموع مورد توجه قرار داد نه این‌که تنها به یک آیه توجه کرد و از آیات دیگر غافل شد؛ آنچه از بررسی مجموع آیات قرآن به‌دست می آید آن است که یاری خواستن از غیر خدا تنها در صورتی شرک است که برای آن‌فرد، استقلال در برابر خدا قائل شویم و او را هم‌عرض خدا بدانیم، اما جایی که به آن فرد به‌ عنوان واسطه و وسیله می‌نگریم و فعال علی‌الاطلاق را خدا می‌دانیم، هیچ‌نوع شرکی پدید نخواهد آمد. اگر چنين به قرآن نگاه نكنيم بايد بگوييم بين آيات قرآن تناقض وجود دارد، زيرا در يك‌جا می‌فرمايد: اياك نعبد و اياك نستعين، و در آية ديگر می‌فرماید: اسْتَعِينواْ بِالصَّبْرِوالصَّلاةِ وَ إِنها لَكَبيرةٌ إِلَّا عَلَى‏ الخاشِعينَ،56 هم‌چنينمی‌فرماید: إِذَا مَرِضْتُ فَهُو يَشْفِينِ،57ولی در آية ديگر چنين آمده است: يَخْرُجُ مِن بُطُونِها شَرابٌ مُختَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ.58-59

اشكال دوم

ممكن است گفته شود توسل به دعاى صالحان، در صورتى عين توحيد است كه كسى كه به او توسل مي‌‏جوييم در قيد حيات باشد، ولى اكنون كه انبيا و اوليا از جهان رخت‏ بربسته‏اند، چگونه توسل به آنان می‌تواند عين توحيد باشد؟

پاسخ

در پاسخ به اين ايراد، دو نكته را بايستى يادآور شويم:

الف) حتى اگر فرض كنيم شرط توسل به نبى يا ولى، حيات داشتن آنان است، در اين‌ صورت توسل به انبيا و اولیاي الهي پس از مرگ آنان، تنها كارى غير مفيد خواهد بود، نه ماية شرك؛ اين نكته‏اى است كه غالبا از آن غفلت شده و تصور مي‌‏گردد كه حيات و موت، مرز توحيد و شرك است! در حالي كه بر فرض قبول چنين شرطى، زنده بودن شخص نبى و ولى، ملاك مفيد و غيرمفيد بودن توسل خواهد بود، نه مرز توحيدى بودن و شرك‌آميز بودن عمل!

ب) مؤثر و مفيد بودن توسل دو شرط بيشتر ندارد:

- فردى كه به وى توسل مي‌‏جويند، داراى علم و شعور و قدرت باشد؛

- ميان توسل جويندگان و او ارتباط برقرار باشد، كه در توسل به انبيا و اوليايى كه از دنيا رفته‏اند، هر دو شرط فوق (درك و شعور، و وجود ارتباط ميان ما و آنان) به دلايل روشن عقلى و نقلى، تحقق دارد.

وجود حيات برزخى يكى از مسايل مسلم قرآنى و حديثى است؛ در جايى كه، به تصريح قرآن، شهداى راه حق، حيات و زندگى دارند، مسلّم پيامبران و اولیای خاص الهي كه بسيارى از ايشان نيز شهيد شده‏اند از حيات برتر و بالاترى برخوردارند. براي وجود ارتباط ميان ما و اولیاي الهي دلايل بسيارى دردست است كه برخى را ذيلا يادآور می‌شويم:

- همة مسلمانان در پايان نماز، شخص پيامبرگرامي ‌اسلام6 را خطاب قرار داده و می‌گویند: السلام عليك ايها النبى و رحمة الله و بركاته؛ آيا آنان به راستى كار لغوى‏ انجام می‌دهند و پيامبر اين همه سلام را نمي‌‏شنود و پاسخى نمی‌دهد!

- پيامبرگرامي6 ‌در جنگ بدر دستور داد اجساد مشركان را در چاهى ريختند، سپس خود با همة آنان سخن گفت، يكى از ياران رسول‌خدا عرض كرد: آيا با مردگان سخن می‌گویيد! پيامبر6 فرمود: شماها از آنان شنواتر نيستيد.60

- رسول‌گرامي6 پي‌درپي به قبرستان بقيع مي‌‏رفت و به ارواح خفتگان در قبرستان چنين خطاب مي‌‏كرد: السلام على اهل الديار من المؤمنين و المؤمنات. بر اساس روايتى ديگر مي‌‏فرمود: السلام عليكم دار قوم مؤمنين‏.61

- بخارى در صحيح خود آورده است: روزى كه پيامبراكرم6 درگذشت، ابوبكر وارد خانة عايشه شد، سپس به‌سوى جنازة پيامبر6 رفته، جامه از صورت ايشان برگرفت و او را بوسيد و گريست و گفت: بابى انت ‏يا نبى الله لا يجمع الله عليك موتتين، اما الموتة التى كتبت عليك فقدمتها؛پدرم فداى تو باد اى پيامبر خدا، خدا دو مرگ بر تو ننوشته است. مرگى كه بر تو نوشته شده بود، تحقق يافت.62

چنانچه رسول‌گرامي‌، حيات برزخى نداشته و هيچ‌گونه ارتباطى ميان ما و او وجود ندارد، چگونه ابوبكر به او خطاب كرده و گفت: يا نبى الله.

- امير مؤمنان علىA آن‌گاه كه پيامبر6 را غسل مي‌‏داد به او چنين گفت: بابى انت و امي ‌يا رسول الله لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة والانباء و اخبار السماء... بابى انت و امي ‌اذكرنا عند ربك و اجعلنا من بالك؛‏63پدر و مادرم فداى تو باد اى رسول‌خدا، با مرگ تو چيزى منقطع گرديد، كه با مرگ ديگران منقطع نگرديده بود؛ با مرگ تو رشتة نبوت و وحى گسسته شد ... پدر و مادرم فداى تو باد، ما را نزد خدايت‏ به يادآور، ما را به خاطر داشته باش.64

- در زيارت رسول اكرم6 چنين می‌خوانيم: اللَّهُمَّ انّى اعْتَقِدُ حُرْمَةَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِالشَّريفِ فى غَيْبَتِهِ كَما اعْتَقِدُها فى حَضْرَتِهِ وَاعْلَمُ انَّ رَسولَكَ وَ خُلَفائَكَ احْياءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقونَ، يَرَوْنَ مَقامي ‌وَ يَسْمَعونَ كَلامي‌وَ يَرُدّونَ سَلامي؛‌خدايا من احترام صاحب اين محل را پس از وفات، همان می‌دانم كه در زمان حيات داشت. من می‌دانم كه پيامبر تو6 و جانشينانى كه تو برگزيدى، همه در پيش‌گاه تو زنده و مرزوق‌اند، مرا در جايگاهم مي‌‏بينند، سخنم را مي‌‏شنوند، سلامم را پاسخ می‌گویند.65

نتيجه

از مجموع ادله، به‌دست مي‌آيد كه توسل به اولياي الهي بين شيعه و اهل تسنن امري مجاز بلكه مورد سفارش دين است؛ بنابراين، ابن‌تيميه و پيروان او هستند كه بدعت‌گذار در دين هستند و ضروريات دين را انكار می‌کنند.

پی نوشت

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، ج 11، ص 724-725.

۲. العین، ج 7، ص 298.

۳. ابن‌اثیرجزری، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج 6، ص 185.

۴. محمدتقی سبحانی، المذاهب الاسلامية، ص322.

۵. محمدتقی سبحانی، الوهابية في الميزان، ص 125-‌126.

۶. ج 2، ص ‌594.

۷. ج 1، ص ‌17.

۸. ج4، ص ‌449.

۹. كشف الشبهات، ص ‌58.

۱۰. ر.ك:محمدتقی سبحانی، العقيدة الاسلامية، ص 279 و ‌280 و مرتضی مطهری،مجموعه ‌آثار، ج‏1، ص264.

۱۱. مرتضی مطهری، مجموعه‌آثار، ج‏1، ص264.

۱۲. محمدتقی سبحانی، العقيدة الاسلامية، ص280 و مرتضی مطهری،مجموعه‌آثار،ج‏1، ص264.

۱۳. بقره: 186.

۱۴. مرتضی مطهری، مجموعه‌آثار،ج ‏14، ص229 و 230.

۱۵. همان،ج 2، ص132 و 133.

۱۶. سيدمحمدباقر موسوي‌همدانى، ترجمۀ الميزان،ج‏13، ص ‌179 و 180.

۱۷. سبأ: 47.

۱۸. ر.ک: محمدتقی سبحانی، التوسل، ص 103-107.

۱۹. مائده: 35.

۲۰. ر.ك:محمدتقی سبحانی،العقيدة الاسلامية، ص281 ومکارم‌شیرازی، ناصر، تفسير نمونه، ج‏4، ص 364.

۲۱. ناصر مکارم‌ شیرازی، تفسير نمونه، ج‏4، ص ‌364.

۲۲. همان4، ص ‌365 و نيز ر.ك:محمدتقی سبحانی، في ظل اصولالاسلام، ص ‌229- 231.

۲۳. همان، ص 1-2.

۲۴. نساء: 64.

۲۵. محمدتقی سبحانی، العقيدة الاسلامية، ص282 و ناصر مکارم‌ شیرازی، تفسير نمونه، ج‏3، ص 451.

۲۶. منافقون: 5.

۲۷. محمدتقی سبحانی، العقيدة الاسلامية، ص ‌282.

۲۸. يوسف: 98 -99.

۲۹. محمدتقی سبحانی، العقيدة الاسلامية، ص ‌283.

۳۰. 283.

۳۱. ناصر مکارم‌ شیرازی، تفسير نمونه، ج‏3، ص ‌452.

۳۲. شوری: 23.

۳۳. فرقان: 57.

۳۴. علی سلگی‌نهاوندی، ترجمۀ ارشاد القلوب دیلمی، ج‏2، ص 35.

۳۵. به نقل از: سايت پايگاه حوزه.

۳۶. ج 3، ص ‌121.

۳۷. حاکم نیشابوری، المستدرك علي الصحيحين، ج 1، ص 707.

۳۸. محمدتقی سبحانی، الوهابية في الميزان، ص ‌126 و 127.

۳۹. همان، ص 128ومحمد‌زاهد الکوثری، محق التقول في مسألة التوسل، ص ‌2.

۴۰. ج1، ص 306.

۴۱. محمد‌زاهد الکوثری، محق التقول في مسألة التوسل، ص ‌3.

۴۲. جلال‌الدین سیوطی،جامع الاحاديث، ج 25، ص 388 ومحمد‌زاهد الکوثری، محق التقول فيمسألة التوسل، ص 2.

۴۳. ابن‌ماجه، سنن ابن‌ماجه، ج 2، ص 496.

۴۴. ر.ك: محمد‌زاهد الکوثری، محق التقول في مسألة التوسل، ص ‌2 و محمدتقی سبحانی، الوهابية في الميزان، ص ‌130.

۴۵. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج 1،ص 58.

۴۶. محمدتقی سبحانی، الوهابية في الميزان، ص: 131 ـ 133.

۴۷. محمدبن‌اسماعیل بخاری ، صحيح بخارى، ج ، صفحه 342، باب صلاةالاستسقاء.

۴۸. به نقل از:عبدالحسین امینی، الغدير، ج 5،ص‌144.

۴۹. بهنقل از: جواد محدثي، تبرك و توسل.

۵۰. خطیب بغدادی، تاريخ بغداد، ج 1، ص 123.

۵۱. ابن‌ملقن، طبقات الاولياء،ج 1، ص 47.

۵۲. همان، ص 120.

۵۳. محمد‌زاهد الکوثری، محق التقول في مسألة التوسل، ص ‌4.

۵۴. عبدری مالکی، المدخل، ج 1، ص ‌258.

۵۵. به نقل از: سیدمحمد حسینی‌ قزوینی، وهابيت از منظر عقل و شرع، ص 272 و273.

۵۶. ابن‌ناصرالدین دمشقی، الرد الوافر، ص 74.

۵۷. بقره: 45.

۵۸. شعراء:80.

۵۹. نحل: 69.

۶۰. ر.ك: محمدتقی سبحانی، في ظل اصول الاسلام،ص ‌225- 226.

۶۱. محمدبن‌اسماعیل بخاری، صحيح بخارى، ج‏5، باب قتل ابى‌جهل وابن‌هشام، سيره ابن هشام، ج 2، ص 292.

۶۲. مسلم‌بن‌حجاج‌قشیری‌ نیشابوری، ، صحيح مسلم، ج‏2، باب ما يقال عند دخول القبر.

۶۳. محمدبن‌اسماعیل بخاری، صحيح بخارى، ج‏2، كتاب الجنائز، ص‏17.

۶۴. نهج البلاغه، خطبة‏ 235.

۶۵. محمدتقی سبحانی، العقيدة الاسلامية، ص ‌283- 286.

۶۶. مرتضی مطهری، مجموعه‏آثار، ج‏14، ص‌230.

فهرست منابع

قرآن كريم

نهج البلاغه (ترجمة دشتی)

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، دار الفکر و دار صادر، بیجا، بیچا، بیتا.

۲. ابن‌هشام، البصری، السیرة النبویة(سیرة ابن‌هشام)، بیجا، بیچا، بیتا.

۳. اصفهاني، أبونعيم ‌أحمدبن‌عبدالله، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء،بيروت، چاپ چهارم، دارالكتاب العربي، 1405ق.

۴. اميني، عبدالحسين(علامه اميني)، الغدير، ج 5، تهران، چاپ هفتم، دار الكتب الاسلاميه، 1383ش.

۵. ابن‌ملقن، طبقات الاولياء، بیجا، بیچا، بیتا.

۶. بخاري‌جعفي، محمدبن‌اسماعيل، صحيح بخاري، بيروت، چاپ سوم، دار ابن كثير، 1407ق.

۷. جزری، النهایة فی غریب الحدیث، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، بیجا، بیتا، بیچا.

۸. حراني، ابن‌تيميه، شرح العمدة، رياض، دار العاصمة، چاپ اول، 1418ق.

۹. حراني، المستدرك على مجموع فتاوى شيخ الإسلام،چاپ اول، 1418ق.

۱۰. حراني، قاعدة جليلة في التوسل والوسيلة،مكتبة الفرقان، چاپ اول، 1422ق.

۱۱. حراني، الرد علي البكري، مدينة منورة، چاپ اول، مكتبة الغرباء الاثرية، 1417ق.

۱۲. حسيني‌قزويني، سيدمحمد، وهابيت از منظر عقل و شرع،معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نزسا، چاپ ششم، 1387ش.

۱۳. حاكم‌نيشابوري، محمدبن‌عبدالله، المستدرك علي الصحيحين، بيروت، چاپ اول، دار الكتب العلمية، 1411ق.

۱۴. خطيب‌بغدادي، ابوبكر، ابن‌تيميه، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلمية.

۱۵. دمشقي، محمدبن‌أبي‌بكربن‌ناصرالدين، الرد الوافر، بيروت، چاپ اول، المكتب الاسلامي، 1393م.

۱۶. سبحانی، محمدتقی، التوسل، بیروت، الدار الاسلامیة، 1412ق، چاپ اول.

۱۷. ــــــــــــــــــ، المذاهب الاسلامية، قم، انتشارات امام صادقA.

۱۸. ــــــــــــــــــ، الوهابية في الميزان، قم، انتشارات امام صادقA، 1427ق.

۱۹. ــــــــــــــــــ، في ظل اصول الاسلام، قم، انتشارات امام صادقA.

۲۰. ــــــــــــــــــ ، العقيدة الاسلامية، قم، چاپ سوم، انتشارات امام صادقA، 1386ش.

۲۱. سلگى‌نهاوندي، علي، ترجمۀ ارشاد القلوب الي الثواب(ديلمي)، ج 2، قم، چاپ اول، 1376ش.

۲۲. سيوطي، جلال‌الدين، جامع الاحاديث، بیجا، بیچا، بیتا.

۲۳. سيوطي، جلال‌الدين، الدر المنثور في التأويل بالمأثور، قم، كتاب‌خانة آية الله مرعشي، 1404ق.

۲۴. طبراني، سليمان‌بن‌أحمدبن‌أيوب، المعجم الصغير، بيروت، چاپ اول، دار عمار، 1405ق.

۲۵. عبدري‌فاسي‌مالكي، أبوعبدالله‌ محمدبن‌محمد، المدخل، بيروت، دارالفكر، 1401ق.

۲۶. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، قم، چاپ دوم، انتشارات هجرت،1410ق.

۲۷. قزويني، ابن‌ماجه، سنن ابن‌ماجه، بیجا، بیچا، بیتا.

۲۸. قشیری نیشابوری، مسلم‌بن‌حجاج، صحیح مسلم، بیجا، بیچا، بیتا.

۲۹. قمي، شيخ‌عباس، مفاتيح الجنان.

۳۰. كوثري، محمد‌زاهد، محق التقول في مسألة التوسل، بیجا، بیچا، بیتا.

۳۱. محمّدبن‌عبدالوهاب، كشف الشبهات، عربستان سعودی، چاپ اول، وزارةالشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، 1418ق.

۳۲. مكارم‌ شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، ج 3، تهران، چاپ اول، دار الكتب الإسلامية، 1374ش‏.‏

۳۳. ــــــــــــــــــ،تفسير نمونه، ج 4، تهران، چاپ اول، دار الكتب الإسلامية، 1374ش‏.‏

۳۴. مطهري، مرتضي، مجموعه‌آثار، ج 1،2 و 14، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سیزده، 1385ش.

۳۵. موسوي‌ همداني، سيدمحمدباقر، ترجمۀ تفسير الميزان، قم، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه‏ مدرسين حوزة علمية قم‏، چاپ پنجم، 1374ش‏.‏

۳۶. سايت پايگاه حوزه.